



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

A Comparative Study of the Structural Exegesis of the Holy Qur'an based on the opinions of Al-Baṣṭānī and Allamah Ṭabāṭabāī: A Case Study of Surah Yasin

Seifali Zahedifar¹  ; Ameneh Mosavi Shajari²  ; Sayyid Majid Nabavi³ 

1. Associate Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Shahid Madani University of Azerbaijan, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tabriz, Iran (**Corresponding Author**).
s_zahedifar@yahoo.com
2. PhD in Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tabriz, Iran. ameneh_mosavi@yahoo.com
3. PhD in Qur'an and Hadith Sciences, Arak University, Arak, Iran. majidnabavi1366@gmail.com

Research Article



Abstract

A group of Qur'anic exegetes believes that each Chapter of the Qur'an possesses its own specific message, indicating a significant difference between one Chapter to the others. Maḥmūd Al-Baṣṭānī, an Iraqi scholar, is among those who have interpreted the Qur'an from this perspective. He analyzes and interprets "Surah Yasin" in this manner, asserting that the central message and focus of this Surah is its tenth verse: "It is the same to them whether you warn them or do not warn them, they will not have faith". Therefore, he interprets all the verses of "Surah Yasin" in this context. This noble verse indicates a central message: that the disbelievers have reached such a degree of unawareness that the warning of the Messenger of God does not affect them. He believes that "Surah Yasin" expands upon and elaborates on this noble verse. Al-Baṣṭānī expounds his views using literary and rhetorical mechanisms. In contrast, Allamah Ṭabāṭabāī introduces the overall purpose of each Surah at the beginning of his commentary and bases his interpretation on it. Unlike Al-Baṣṭānī, he believes that "Surah Yasin" addresses fundamental beliefs, sequentially outlining three principles: Prophethood, Monotheism, and Resurrection. It is clear that the differing viewpoints of these two Qur'anic exegetes regarding the message and structure of the Surah have led to variations in their interpretations of the Qur'anic verses. This research employs a descriptive-analytical method to explore and examine the perspectives of Al-Baṣṭānī and Allamah Ṭabāṭabāī concerning the structure of "Surah Yasin" and its impact on the interpretation of this Surah, aiming to articulate the features and distinctions of each.

Keywords: Surah objective, Surah Yasin, Structural exegesis, Baṣṭānī, Ṭabāṭabāī

Received: 2023/10/13 ; Received in revised from: 2024/09/27 ; Accepted: 2024/09/27 ; Published online: 2024/09/27

◆ How to cite: Zahedifar, Seifali, Mosavi Shajari, Ameneh, Nabavi, Sayyid Majid(1403SH): 'A Comparative Study of the Structural Exegesis of the Holy Qur'an based on the opinions of Al-Baṣṭānī and Allamah Ṭabāṭabāī: A Case Study of Surah Yasin', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P10-33, [10.22034/cs.2024.420622.1342](https://doi.org/10.22034/cs.2024.420622.1342)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



بررسی تطبیقی تفسیر ساختاری قرآن کریم بر اساس آرای بستانی و علامه طباطبایی مطالعه موردی: سوره یس

سیفعلی زاهدی فر^۱، آمنه موسوی شجری^۲، سیدمجید نبوی^۳

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تبریز، ایران

(نویسنده مسئول). s_zahedifar@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تبریز، ایران.

ameneh_mosavi@yahoo.com

۳. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران. majidnabavi1366@gmail.com

چکیده

گروهی از مفسران بر این باورند که تمام سوره‌های قرآن واجد پیام مخصوص به خود هستند و از این جهت بین هر سوره با سایر سوره‌های قرآن تفاوت جدی وجود دارد. محمود بستانی، ادیب عراقی، از جمله مفسرانی است که از این منظر به تفسیر قرآن پرداخته و سوره «یس» را با این سبک و سیاق تفسیر و بررسی نموده و معتقد است، پیام و محور مرکزی سوره «یس» آیه «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» است؛ از این رو تمام آیات سوره «یس» را در این راستا تفسیر نموده است. آیه شریفه، بیانگر این پیام مرکزی است که کفار به حدی از عدم قابلیت رسیده‌اند که انداز رسول خدا نسبت به آن‌ها هیچ تأثیری ندارد. وی معتقد است سوره «یس»، بسط و تفصیل این آیه شریفه است. بستانی با استفاده از سازوکارهای ادبی و بلاغی دیدگاه خود را تبیین نموده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز در آغاز تفسیر هر سوره، هدف کلی سوره را مطرح کرده و تفسیر خود را بر آن استوار می‌کند. وی برخلاف بستانی معتقد است که سوره یس به اصول عقاید پرداخته و به ترتیب بیانگر سه اصل نبوت، توحید و معاد است. پرواضح است که اختلاف دیدگاه این دو مفسر در تشخیص پیام و ساختار سوره، منجر به اختلاف در تفسیر آیات قرآن گردیده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی و بررسی دیدگاه بستانی و علامه طباطبایی در زمینه ساختار سوره یس و تأثیر آن در نحوه تفسیر این سوره پرداخته است و می‌کوشد ویژگی‌ها و امتیازات هر یک را بیان نماید.

کلیدواژه‌ها: هدف سوره، سوره یس، تفسیر ساختاری، بستانی، طباطبایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶

◆ استناد به این مقاله: زاهدی فر، سیفعلی، موسوی شجری، آمنه، نبوی، سیدمجید (۱۴۰۳): «بررسی تطبیقی تفسیر ساختاری قرآن کریم بر اساس آرای بستانی و علامه طباطبایی مطالعه موردی: سوره یس»، *مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۱۷)، ۳۳-۱۰.

10.22034/esq.2024.420622.1342

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. طرح مسئله

در سالیان اخیر نوعی از تفسیر قرآن رواج یافته که سوره را، نه حاوی مسائل پراکنده بلکه دارای یک معنای به هم پیوسته و به اعتبار دیگر، واجد یک پیام و محور مرکزی می‌داند که بر اساس آن هر سوره هدف خاصی را تعقیب می‌کند. هرچند نزد قدما با عنوان علم تناسب آیات بحث می‌شد که به تناسب آیات هم جوار می‌پرداخت. در دوره جدید در پاسخ به مستشرقان مبنی بر اینکه سوره‌های قرآن فاقد نظم و ترتیب منطقی بوده و حاوی مطالب پراکنده هستند، مفسران قرآن به دلایل مختلفی از جمله برای دفع این شبهه به ساختار سوره‌های قرآن نظری دوباره افکندند تا ثابت کنند با توجه دقیق و عمیق به سوره‌ها می‌توان به فهم ساختار و معانی مرکزی سوره‌ها نائل شد (زمانی، ۴۲۱: ۱۳۸۹). از مفسرانی که در این زمینه قلم زده، ادیب پرآوازه عراقی، دکتر محمود بستانی است. وی تفسیری با عنوان *التفسیر البنائی* منتشر نموده و کل قرآن را با این دیدگاه تفسیر نموده است. چنانکه از عنوان تفسیر وی پیداست، بستانی هر سوره را دارای یک ساختار به هم پیوسته دانسته که ارتباط معنایی محکمی باهم دارند؛ بنابراین، وی هیچ‌گاه گسست و عدم ارتباط معنایی موضوعات مختلف مطرح در سوره‌های قرآن را بر نمی‌تابد. بدیهی است که این دیدگاه حاوی دستاوردهای بزرگی در زمینه تفسیر قرآن است و بر برداشت مفسر از آیات قرآن تأثیر ژرف و مهمی می‌گذارد. البته لازم به ذکر است که افرادی که قرآن را به صورت ساختاری تفسیر می‌کنند، ممکن است معانی آیات را متفاوت بفهمند و این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که هریک از آن‌ها در تشخیص موضوع محوری سوره با دیگری، اختلاف نظر دارند. اختلاف نظر در مورد ساختار سوره یس بین دو مفسر کاملاً مشهود است. برای مثال بستانی معتقد است که سوره «یس» نشان دهنده لجاجت بیش از حد کفار و عدم ایمان آوردن آن‌ها به رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از آیه «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس/۱۰) فهمیده می‌شود؛ اما علامه طباطبایی قبل از ورود به تفسیر آیات، در قسمت «بیان» مربوط به هر سوره، یک یا چند موضوع مرکزی برای آن سوره مشخص می‌کند و با استفاده از آن طرح کلی، تفسیر را پیش می‌برد و به انسجام و پیوستگی بین آیات یک سوره اهمیت بسزایی می‌دهد. تفسیر سوره «یس» در *المیزان* از این منظر، بسیار قابل مطالعه و مذاقه است. علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ سوره «یس» را مشتمل بر بیان اصول سه‌گانه دین می‌داند. از منظر ایشان در سوره یس ابتدا از نبوت، سپس از توحید و معاد سخن رفته است. چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع محوری و در نتیجه ساختار سوره یس از دیدگاه این دو مفسر متفاوت است و این تفاوت در موضوع و ساختار سوره،

منجر به تفاوت در تفسیر آیات شده است. البته هر یک از این دیدگاه‌ها، ویژگی‌ها و امتیازات مخصوص به خود را دارد که در این مقاله بررسی خواهد شد.

با فرض پذیرش وجود پیام مرکزی و جداگانه هریک از سوره‌های قرآن، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که پیام ویژه و خاص سوره «یس» چیست؟ علامه طباطبائی و بستانی چه رویکردی در قبال این مسئله اختیار کرده‌اند؟

به‌منظور پاسخگویی به دو سؤال فوق و به جهت اشتراک رأی بستانی و علامه طباطبائی، در پذیرش وجود پیام مرکزی در یکایک سوره‌های قرآن، بررسی و واکاوی آرای این دو مفسر معاصر، وجهه همت این پژوهش قرار گرفت؛ گرچه دو مفسر یادشده در تبیین محور مرکزی سوره، ساختار و انسجام آن باهم اختلاف نظر دارند.

در رابطه با پیشینه نوشتار حاضر باید گفت: مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر ساختاری سوره یس با تأکید بر تفسیر المیزان»، توسط سعیده غروی (۱۳۹۴) به نگارش درآمده است؛ اما در زمینه بررسی تطبیقی بین آرای طباطبائی و بستانی مقاله‌ای منتشر نشده است. مقاله «ضابطه مندی تفسیر ساختاری در تفاسیر المیزان، الأساس فی القرآن و فی ظلال القرآن» نوشته طلعت حسنی، معصومه امامی (۱۳۹۷) است. مقاله دیگری با عنوان «بررسی رهیافت‌های استدلالی علامه طباطبائی و مصطفی مسلم در غرض یابی محتوایی سوره یس» نوشته علی حسن‌نیا، محسن خاتمی و سمیه شیخی (۱۴۰۰) به چاپ رسیده است همچنین مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی تطبیقی مقاصد سوره از دیدگاه تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن» نوشته حسن صادقی و مریم قوجایی خامنه (۱۳۹۴) چاپ شده است.

۲. روش بستانی و دیدگاه‌های او در حوزه تفسیر ساختاری

محمود بستانی (۱۳۵۶-۱۴۳۲ ق) یکی از نظریه‌پردازان، ادبا و شعرای معاصر عراق بود. وی در سال ۱۹۳۷ م مطابق با ۱۳۵۶ ق در نجف اشرف در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود (الساعدی، ۱۴۲۴: ۲۱). محمود بستانی حرکت علمی خود را با نگاهی ادیبانه آغاز کرد و مسیر علمی خود را مصمم و با اراده پی گرفت و دکترای ادبی خود را در گرایش نقد ادبی از جامعه‌الازهر در کشور مصر کسب نمود. پس از بازگشت از مصر در حوزه علمیه نجف اشرف به تحصیل معارف الهی پرداخت و تحصیلات مرحله لیسانس را در دانشکده فقه به اتمام رساند و در سال ۱۹۶۹ موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس گردید، سپس در سال ۱۹۷۳ تحصیلات دوره دکترای خود را با تخصص در حوزه نقد ادبی در دانشگاه قاهره پشت سر گذاشت و در سال ۱۹۷۰ م استاد زبان و ادبیات عربی در دانشکده فقه شد (الساعدی، ۱۴۲۴: ۱۶۵). وی آثار فراوانی را به رشته تحریر درآورده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. المناهج النقدية في نقد المعاصرين (رساله دکتری)؛ ۲. فی النظرية النقدية؛ ۴. دراسات فنية فی التعبير القرآنی؛ ۳. دراسات فنيه فی قصص القرآن (به فارسی ترجمه شده است)؛ ۴. دراسات فی علم النفس الاسلامی (۲ جلد)؛ ۵. القواعد البلاغیة فی ضوء النهج الاسلامی؛ ۶. قصص القرآن دلایلاً و جمالیاتاً؛ ۷. التفسیر البنائی للقرآن الکریم.

بستانی به تفاسیر متقدم و معاصر نقد جدی دارد و معتقد است آنچه تاکنون در تفاسیر مشهور قرآن رخ داده است، تفسیر تجزیه‌ای یا ترتیبی است که در آن ارتباط آیات قرآن با یکدیگر و ارتباط سیاقی میان آیات باهم (در یک سوره) نادیده گرفته شده است. تفسیر موضوعی قرآن که به بررسی یک موضوع در کل قرآن می‌پردازد، کاستی‌های تفسیر ترتیبی را برطرف نمی‌کند. وی این سؤال را مطرح می‌کند که چرا قرآن از سوره‌ها تشکیل شده و نقش سوره‌ها در تفسیر آیات قرآن چیست؟ چرا به جای اینکه آیات قرآن از صد و چهارده سوره تشکیل شده است؟ چرا برخی از معارف فقط در یک سوره ذکر شده، ولی برخی دیگر از معارف در سوره‌های متعدد ذکر شده‌اند؟ راز این مسائل در کجا نهفته است؟ وی معتقد است هر سوره پیام خاصی دارد که به واسطه تفسیر ساختاری قرآن می‌توان آن را توضیح داد (بستانی، ۱۴۲۲: ۱). وی برای کشف معانی مرکزی سوره‌ها موارد ذیل را مطرح کرده است:

الف) ذهن بشری طبق گفته روان‌شناسان پدیده‌ها را به صورت یک کل ادراک می‌کند و به عبارت دیگر یا انسان ابتدا کل را درک و سپس به جزئیات واقف می‌شود یا با کنار هم قرار دادن جزئیات، کل را می‌فهمد. به هر حال ادراک جزء و کل از هم جدا نیست. در شناخت ساختار سوره‌ها و معانی مرکزی آن‌ها ابتدا دریافت پیام کلی و اجمالی سوره مهم است و جزئیات و تفصیل سوره در ذیل آن معنا دار خواهد بود. مهم این است که با مطالعه یک سوره چه مفهوم یا مفاهیمی به عنوان نتیجه نهایی قرائت نص، در ذهن می‌نشیند (بستانی، ۱۴۲۲: ۱۵). به عنوان نمونه سوره مریم دارای معنای محوری رحمت و رحمانیت خداوند متعال است. کلمه «رحمت» چهار بار و کلمه «رحمان» پانزده بار در این سوره به کار رفته است؛ بنابراین کسی که با این متن ارتباط برقرار می‌کند موضوع رحمت و رحمانیت الهی در ذهن او تثبیت خواهد شد (همان، ۱۷).

ب) شیوه‌های گوناگونی برای ارتباط اجزاء سوره وجود دارد. این ارتباط از طریق تداعیات ذهنی یا رشد و نمو مفاهیم مطرح شده در آیات یا تجانس یا تمهید و سازوکارهای دیگر حاصل می‌شود. به عنوان نمونه به «تمهید» اشاره می‌شود. گاهی

آنچه در ابتدای سوره آمده است، تمهید و مقدمه‌ای برای طرح مباحث بعدی است. گاهی آنچه به عنوان تمهید آمده اثرش در وسط یا آخر سوره ظاهر می‌شود. غالب سوره‌های قرآن را می‌توان از طریق آیات آغازین آن سوره، مورد مذاقه قرار داده و غرض سوره را کشف نمود. به طوری که مطالب هر سوره به صورت خلاصه و مجمل در آغاز سوره مطرح و سپس در آیات بعدی تفصیلات آن بیان می‌شود. در واقع آیات ابتدای هر سوره طرح موضوع آن سوره است که می‌توان آن موضوع را در سراسر سوره به عنوان نخ تسبیح مطالب دید و اگر در ادامه سوره مسائل فرعی، حاشیه‌ای و جانبی مطرح شود با امعان نظر می‌توان دریافت که این مطالب نیز به‌گونه‌ای با بحث اصلی مرتبط است (بستانی، ۱۴۲۲: ۲۲).

ج) در برخی از موارد در مقدمه سوره دو موضوع مطرح می‌شود و این دو موضوع به طور موازی به تفصیل در کل سوره بیان شده و توضیح داده می‌شود؛ اما با دقت در این دو موضوع می‌توان حلقه ربطی را بین آن دو یافت. به عنوان مثال در سوره احزاب، مسئله تقابل کفار و منافقان با مسلمانان و موضوع خانواده و احکام آن مطرح گردیده است. حلقه وصل این دو موضوع آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب/۴) است که مسئله حبّ و بغض را مطرح نموده و بیان می‌کند که دو حبّ متقابل در وجود انسان نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد (بستانی، ۱۴۴۲: ۲۵). بستانی در کتاب التفسیر البنائی للقرآن الکریم با استفاده از روش تحلیل ساختاری که مبانی آن در القواعد البلاغیة تشریح شده است، برای اولین بار یک دوره کامل تفسیر بلاغی از قرآن ارائه داده است. از نظر وی هر سوره شامل یک یا چند هدف در قالب یک یا چند موضوع^۱ است. از نظر بستانی ساختار سوره‌های قرآن، گاهی به شکل افقی است که در این‌گونه از موارد موضوع آغاز سوره با موضوع پایانی یکسان است و البته در این بین موضوعات متنوعی مطرح می‌شود. در برخی از موارد ساختار به شکل طولی ترسیم شده که در آن سوره با موضوع خاصی شروع می‌شود و تا پایان با همان موضوع ادامه پیدا می‌کند و نهایتاً در برخی موارد، ساختار به شکل مقطعی ترسیم شده است که در آن چند موضوع بیان می‌شود و هر مقطع با یک یا چند آیه مکرر تمام می‌شود. رابطه بین موضوعات یک سوره گاهی به صورت رابطه سببی و مسببی است؛ بدین ترتیب که هر موضوع سبب طرح موضوع بعدی است و در برخی از

۱. موضوع، هسته اصلی بحث را نشان می‌دهد، در حالی که هدف، نتیجه مورد نظر از آن بحث را بیان می‌کند. موضوع کلی و گسترده است؛ اما هدف خاص و قابل اندازه‌گیری است. موضوع زمینه را فراهم می‌کند؛ اما هدف مسیر را مشخص می‌کند.

موارد رابطه از نوع رشد و نمو معانی آیات است؛ بدین صورت که موضوع سوره به تدریج از مرحله‌ای به مرحله دیگر همچون گیاهی رشد می‌کند تا به مرحله کمال دست یابد (بستانی، ۱۳۸۰: ۱/۸-۶).

۲-۱. تفسیر ساختاری سوره «یس» بر اساس آرای بستانی

تفسیر ساختاری آیات ابتدایی سوره «یس»: بستانی آیه «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس/۱۰) را بیانگر محور مرکزی سوره «یس» می‌داند و معتقد است کفار ایمان نخواهند آورد؛ چه پیامبر ﷺ آن‌ها را انذار بکند و چه آن‌ها را وانهد. وی مضمون آیه فوق را واجد پیام مرکزی سوره «یس» دانسته و تمام آیات این سوره را در این راستا تفسیر نموده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۲۹/۴). به عنوان نمونه، از نظر بستانی، آیه «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس/۶) ارتباط تنگاتنگی با موضوع آیه ده دارد؛ که به وظیفه مهم پیامبر ﷺ به عنوان منذر اشاره می‌کند (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۰/۴). همچنین وی آیه «إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» (یس/۸) را به صورت رمزی تفسیر کرده است و اغلال را غلّ و زنجیرهای فکری و معنوی جامعه دانسته است که باعث عدم ایمان کفار می‌شود (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۰/۴).

از دیدگاه وی داستان «اصحاب القریه» در راستای هدف کلی سوره «یس» بوده و از تمام عناصر قصه اعم از روایت‌گری، تصویرپردازی، شخصیت‌پردازی و عنصر گفت‌وگو (دیالوگ) برای دست‌یابی به این هدف استفاده شده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۱/۴). او معتقد است که قصه «اصحاب القریه» از آیه «وَاصْرِبْ لَهُم مِّثْلًا لِّأَصْحَابِ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» (یس/۱۳) شروع می‌شود و در ضمن قصه، آیه «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس/۲۰) که متضمن داستان روایی جدیدی است، در پی آن می‌آید و تا آیه «بِمَا غَفَرْنَا لَكُمْ رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (یس/۲۷)، این داستان را پیش می‌برد. این آیات اهل آبادی را به تصویر می‌کشد که دو پیامبر به سوی آن‌ها فرستاده شد و اهل قریه، آن دو را تکذیب کردند؛ سپس پیامبر سومی فرستاده شد که در رسالت به آن‌ها یاری برساند: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ» (یس/۱۴). تکیه بر اعداد «اثنین» و «ثالث» برای کمک رساندن به هدف مرکزی سوره است. تکیه بر روی این اعداد بسیار معنادار است. وجود یک پیامبر برای هدایت یک جامعه کافی است و در قرآن نیز اقوام گوناگون به طور معمول بیش از یک پیامبر نداشتند. در این آیات عنوان می‌گردد که ابتدا دو پیامبر فرستاده شد و اهل قریه آن دو را تکذیب کردند، سپس پیامبر سوم فرستاد شد که طبق ظاهر آیات، هدایت‌گری

او نیز متمر ثمر واقع نشد؛ یعنی خداوند کفّاری را به تصویر می‌کشد که هیچ نوع قابلیت در برابر انذار الهی از خود نشان نمی‌دهند و این همان است که به صورت مجمل در آیه ۱۰ سوره به آن اشاره شده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۳/۴). لازم به ذکر است که در این داستان از دو پیامبر سخن به میان آمده و روشن است که این دو پیامبر با همکاری یکدیگر به امر تبلیغ می‌پرداختند و در این مأموریت مهم، مکمل همدیگر در دعوتشان به شمار می‌آمدند و آشکار است که تأثیر دو تن، بسیار بیشتر از تأثیرگذاری یک نفر است. باین‌همه، اهل قریه آن دو تن را تکذیب نمودند که حاجت به ارسال پیامبر سوم شد و رسول سوم نیز با سبکی متفاوت از دو رسول قبلی به تبلیغ پرداخت؛ ولی موفق نشد. اگر قرآن به صورت اجمال می‌فرمود که به سوی اهل قریه، سه پیامبر فرستادیم، بی‌تردید تأثیر کمتری از بیان قبلی قرآن داشت که مطلب را تفصیل داده است و با این بیان شدت انکار و لجاجت کفار و ایمان نیاوردن آن‌ها را بیان کرده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۳/۴).

بعد از بیان تلاش‌های پیامبران و عدم تأثیر این کوشش‌ها عنصر چهارمی به داستان اضافه می‌شود که فردی از همان قوم است و به صورت پنهانی به رسولان ایمان آورده است و با دلسوزی فراوان سعی می‌کند که در هدایت قوم خود که قطعاً دل‌بستگی عاطفی به آن‌ها دارد؛ نقشی ایفا کند. با در نظر گرفتن کوشش‌های این فرد در واقع می‌توان گفت که چهار شخصیت با روحيات و اسلوب‌های مختلف تبلیغ سعی کردند که این قوم را از کفر و شرک نجات دهند ولی موفق نشدند.

عنصر گفت‌وگو، در ضمن این قصه، نشانگر عدم قابلیت این جامعه در ایمان آوردن به آیات الهی است. «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا... أَئِن دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (یس/۱۵-۱۹). در آیه «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۲۰) که از فرد دیگری که قرآن از او با عنوان «رجل» یاد می‌کند، سخن به میان می‌آید که از «أقصى المدينة» می‌آید، باز به هدف محوری و مرکزی این سوره کمک بیشتری می‌رساند.

در ادامه داستان با افزوده شدن «رجل» به قصه، اسلوب دعوت متفاوت شده و عنصر مهم گفت‌وگو به این داستان اضافه شده است؛ با این توضیح که این فرد چون اهل آن قریه است، از عبارت «یا قوم» استفاده می‌کند و این نشان می‌دهد که پیامبران سه‌گانه پیشین با روش خاص خویش و آن مرد هم با روش خاص خود و با استفاده از جنبه‌های عاطفی. احساسی آن‌ها را دعوت کردند؛ اما متأسفانه هیچ‌یک از آن‌ها با شیوه‌های دعوت متفاوت نتوانستند در هدایت آن‌ها موثر واقع شوند (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۹/۴).

نکته اوج قصه در آیه «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (یس/ ۲۶) نمودار شده است که گفته شد: «به بهشت درآی» که به صورت مبهم از کیفیت کشته شدن این رجل عبور نموده و فقط این گونه بیان می‌کند؛ «به او گفته شد وارد بهشت شو». عبارات بعدی که از قول «رجل» در بهشت نقل می‌شود، حاکی از نهایت دلسوزی این مرد نسبت به هدایت قوم است. چراکه او بعد از ورود به بهشت از ارشاد قومش غافل نیست و حتی از عالم آخرت نیز نصیحت و دلسوزی خود را با عبارات گوناگون بیان می‌کند، با اینکه توسط این قوم کشته شده است که این مطلب نیز با طرح کلی سوره در ارتباط است (بستانی، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۲).

در انتهای قصه در آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس/ ۲۹) از لفظ «خامدون» استفاده شده است. تقابل لفظ «خامدون» با عبارت «جاء رجل یسعی» بسیار قابل توجه است. لفظ «خامدون» کنایه از سکون و تجرد این افراد نسبت به مسائل فکری و معنوی است، درحالی که در عبارت «جاء رجل یسعی» از الفاظی استفاده شده است که نماد تحرک و پویایی است (بستانی، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۴). به دنبال آیه «وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا» (یس/ ۳۳)، آیاتی شروع می‌شود که به مظاهر الهی در طبیعت می‌پردازد و نشانگر بسته بودن ذهن کافران نسبت به درک حقایق است. چنانچه در آیه «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (یس/ ۴۶)، به صراحت به آن اشاره شده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۷).

این مظاهر طبیعی به عنوان تذکر و یادآوری به کافران عرضه و ارائه می‌شود و باهدف سوره، هماهنگی کامل دارد و مبین این مطلب است که با اینکه کافران دائماً مظاهر خلقت را می‌بینند و می‌دانند که خداوند خالق و گرداننده آن‌ها است، اما باز ناسپاسی پیشه کرده و نسبت به هشدار پیامبر ﷺ بی تفاوت هستند. تکرار عبارت «وَآيَةٌ لَهُمْ» در آیات (۳۳، ۳۷، ۴۱) باهدف و محور مرکزی سوره در ارتباط است؛ یعنی با دیدن این همه آیات مکرر باز ایمان نمی‌آورند.

تفسیر ساختاری آیات میانی و انتهای سوره «یس»: آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یس/ ۴۷) از دیدگاه بستانی ادامه طرح کلی سوره به گفتگوی کفار و مؤمنان اشاره می‌کند که مؤمنان در مقام تبلیغ هستند و به کافران در مورد کمک و انفاق به مستمندان تذکر می‌دهند. جواب کافران که در دو عبارت متفاوت بیان شده، نشانگر نهایت انحراف فکری آنان بوده و این که آن‌ها قابل اصلاح نیستند (بستانی، ۱۳۸۰: ۴/ ۴۹). عبارت «أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ»

در مقام بیان تمسخر کافران نسبت به مؤمنان ایرادشده است و حاوی دیدگاه حقیقی کفار در این زمینه نیست و در ادامه کفار با عبارت «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» مؤمنان را در گمراهی آشکار می بینند.

در آیه «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یس / ۴۸) کفار با استفهام انکاری به تمسخر معاد می پردازند، درحالی که پاسخ خداوند به این افراد، کوبنده است. آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (یس / ۴۹) از نظر مضمون مشابه آیات آخر «أصحاب القرية» (یس / ۲۰) است. البته این نوع شیوه بیان هم در راستای هدف سوره است. استفهام انکاری کفار نشان دهنده عدم اعتقاد واقعی آن ها به رسالت پیامبر ﷺ و وعده های آن حضرت است. پاسخ قرآن کریم نیز متضمن صیحه آسمانی و نابودی آن هاست که هر دو آیه در راستای عدم ایمان آوری کفار بیان شده است.

به دنبال آیه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس / ۵۱)، آیات مربوط به معاد شروع می شود. در آیه «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس / ۵۲)، عناصر گفتاری که در این آیه به کار گرفته شده، نشانگر عدم اصلاح کفار است و عبارت «مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» نهایت تشکیک در امر الهی را از سوی آنان نشان می دهد (بستانی، ۱۳۸۰: ۴ / ۵۱). آیه «فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (یس / ۷۶) که عنصر تهدید از آن به مشام می رسد، نشان می دهد که دیگر آمیدی به اصلاح آن ها نیست (بستانی، ۱۳۸۰: ۴ / ۵۵).

آیات «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ إِذَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (یس / ۷۷-۷۸) قله انحراف فکری و عدم قابلیت هدایت آن ها است که درک صحیحی از واضح ترین مسائل ندارند که در آیات بعد جواب خداوند به اشکالات آنان داده شده است (بستانی، ۱۳۸۰: ۴ / ۵۶).

۳. تفسیر ساختاری سوره «یس» بر اساس آرای علامه طباطبائی

۳-۱. تفسیر ساختاری آیات ابتدایی سوره «یس»

علامه طباطبائی در تفسیر سوره یس، به تشریح ساختار کلی آن پرداخته و معتقد است که هدف این سوره بیان سه اصل توحید، معاد و نبوت است. ایشان در این باره می گویند که سوره یس ابتدا از نبوت شروع کرده و وضعیت مردم در پذیرش یا رد دعوت پیامبران را بیان می کند. به گفته ایشان، نتیجه دعوت حق انبیا، احیای مردم و قرار گرفتن آن ها در مسیر سعادت و تکمیل حجت بر مخالفان است.

به عبارتی دیگر، این سوره دو گروه از مردم را به دو مسیر هدایت می‌کند: گروهی به سوی سعادت و گروهی به سوی شقاوت. پس از بیان مسئله نبوت، سوره یس به توحید می‌پردازد و آیاتی راجع به نشانه‌های یگانگی خداوند ذکر می‌کند. سپس به معاد می‌رسد و زنده شدن مردم در قیامت برای دریافت جزا و جدایی مجرمان از متقین را شرح می‌دهد. در نهایت، به موضوع ابتدای سوره بازمی‌گردد و خلاصه‌ای از اصول سه‌گانه دین را ارائه می‌دهد و با استدلال بر آن‌ها، سوره را به پایان می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۹۵). طرح ایشان به صورت ذیل است:

الف: آیات مربوط به نبوت ۱ تا ۳۲.

ب: آیات مربوط به توحید ۳۳ تا ۴۷.

ج: آیات مربوط به معاد ۴۸ تا ۶۵.

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ابتدایی سوره یس، این آیات را مشتمل بر انذار و تبشیر برای عموم مردم می‌داند. به عقیده ایشان، خداوند متعال در این آیات به رسالت الهی و پیامدهای دعوت به حق اشاره می‌کند. این پیامدها شامل مغفرت و اجر کریم برای مؤمنان و پیروان قرآن و نیز عذاب دردناک برای کافران و منکران آن دعوت می‌شود. همچنین، این آیات بر یگانگی خداوند، معاد و بازگشت همه انسان‌ها به سوی او تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۱۰) و به دنبال این مطالب، علامه داستان «اصحاب القریه» را با آیات مربوط به آن چنین توضیح می‌دهند؛ خداوند داستان اهل قریه (انطاکیه) و سرانجام امرشان را در شریک و تکذیب رسولان الهی بیان کرد و آنان را در برابر بی‌اعتنایی به مسئله رسالت توبیخ نموده و به نزول عذاب بر آنان تهدید کرد. همان‌طور که عذاب بر تکذیب‌کنندگان از امت‌های گذشته نازل شد و نیز خاطر نشان ساخت که همگی حاضر خواهند شد و به حسابشان رسیدگی شده، جزا داده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۳۲).

آیات ۳۳ به بعد از منظر طباطبایی مربوط به توحید است. ایشان مضمون این آیات را استدلالی بر توحید ربوبی می‌داند که بیان ایشان چنین است: «خداوند چند آیت از آیات خلق و تدبیر الهی را به رُخشان (کفار) می‌کشد، آیتی که بر ربوبیت و الوهیت خدای تعالی دلالت دارد و به روشنی دلالت می‌کند بر این که خدا، یگانه است و هیچ‌کس در ربوبیت و الوهیت با او شریک نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۳۲). ایشان در تفسیر آیه ۳۳ سوره یس، به یکی از آیات و ادله ربوبیت خداوند اشاره می‌کند. ایشان معتقدند که این آیه و دو آیه بعد از آن، تدبیر امر رزق و روزی مردم و تغذیه آن‌ها از طریق حبوبات و میوه‌ها مانند خرما و انگور را به عنوان نشانه‌ای از قدرت و حکمت الهی معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۳۳).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وآیه لهم الليل نسلخ منه النهار» به آیه‌ای دیگر از آیات دال بر ربوبیت خداوند اشاره می‌کند. ایشان معتقدند که این آیه و چهار آیه بعد از آن، وجود تدبیری الهی در پیدایش عالم انسانی را نشان می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۳۹). علامه پس از بیان جریان خورشید و دلالت آن بر توحید، عبارت «ذلك تقدیر العزیز العلیم» را تفسیر می‌کند. ایشان معتقدند که این جریان، تدبیری الهی از سوی خدایی عزیز و علیم است. به این معنا که هیچ قدرتی بر اراده او غلبه نمی‌کند و او به تمام جوانب صلاح در امور خود آگاه است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۰).

۳-۲. تفسیر ساختاری آیات میانی و انتهایی سوره «یس»

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۴۰ سوره یس، به محفوظ بودن نظم و تدبیر الهی از خطر اختلال و فساد اشاره می‌کند. ایشان در تفسیر عبارت «کل فی فلک یسبحون» بیان می‌کنند که اگر در این جمله از ضمیر جمع مختص به موجودات عاقل استفاده شده، به این دلیل است که هر یک از اجرام سماوی در برابر مشیت الهی مطیع و فرمان بردار هستند (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۳).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۴۱ سوره یس، به آیه‌ای دیگر از آیات دال بر ربوبیت خداوند اشاره می‌کند. ایشان معتقدند که این آیه، تدابیر الهی در دریاها را به عنوان نشانه‌ای از قدرت و حکمت الهی معرفی می‌کند. به عقیده ایشان، خداوند متعال بر دریاها تسلط دارد و کشتی‌ها را به همراه سرنشینان و بارشان در آن هدایت می‌کند. این کشتی‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تجارت و سایر مقاصد انسان‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرند. علامه طباطبائی در ادامه، به ارتباط این آیه با آیه قبل اشاره می‌کند و می‌گوید که خداوند در آیه قبل می‌فرماید: «ما ذریه آن‌ها را در کشتی‌های پر بار حمل کردیم». این آیه به دنبال بیان این نکته است که اختیار انسان‌ها در دست خداوند است و او می‌تواند در صورت تمایل، آن‌ها را غرق کند. در این صورت، هیچ‌کس فریاد آن‌ها را نمی‌شنود و هیچ نجات‌دهنده‌ای نمی‌تواند آن‌ها را از غرق شدن نجات دهد (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۲). در آیه ۴۵، طباطبائی معتقد است که «بعد از آن که آیت‌های دال بر ربوبیت خدای را برشمرد اینک در این آیه شریفه مشرکان را مذمت می‌کند بر این‌که حق این آیت‌ها را رعایت ننموده، به آن‌ها اقبالی نکرده و آثاری را که باید، بر آن‌ها مترتب نساختند» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۵).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۴۷ سوره یس، به پاسخ کفار در قبال کمک به فقرا می‌پردازد. ایشان معتقدند که پاسخ کفار در این آیه، مغالطه‌ای است که در آن بین اراده تشریحی و اراده تکوینی خداوند خلط شده است. به عقیده ایشان،

اساس اراده تشریحی خداوند، امتحان و هدایت بندگان به سوی صلاح و رستگاری در دنیا و آخرت است. این اراده با وجود امکان عصیان و تخلف از سوی بندگان، منافاتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۷). طباطبایی در ادامه تفسیر این آیات خاطر نشان می‌کند که این نوع از مغالطه در گفتار مشرکان فراوان رخ داده است که قرآن در آیات متعددی آن را گزارش کرده است؛ مانند نحل: ۳۵، انعام: ۱۴۸، زخرف: ۲۰ (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۴۷-۱۴۸).

علامه طباطبایی در تفسیر قرآن کریم، آیه ۴۸ سوره یس را به عنوان آغاز آیات مربوط به معاد می‌داند. ایشان در ابتدای تفسیر این آیات بیان می‌کنند که خداوند متعال پس از شرح و بسط آیات توحید، به تفصیل به موضوع معاد می‌پردازد. به عقیده ایشان، در این آیات، کیفیت برپایی قیامت، احضار خلائق برای حساب و کتاب، پاداش نیکوکاران و مجازات گنه‌کاران به تفصیل شرح داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۵۳).

بنا بر تقسیم‌بندی وی از آیات ۶۶ به بعد، تلخیصی از مطالب کل سوره یس است. هرچند از آیه ۶۶ تا ۶۸ تبیین روشنی از ارتباط این آیات به ماقبل و مابعد وجود ندارد؛ و از آیه ۶۹ به بعد تبیین‌ها واضح و روشن است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه «وما علمناه الشعر»، آیه را به موضوع تصدیق رسالت پیامبر ﷺ و نزول قرآن از سوی خداوند مرتبط می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۶۹). ایشان در مورد آیات ۶۹ و ۷۰ بیان می‌کنند که ارسال پیامبر و انزال قرآن، دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، انذار کسانی که توانایی تعقل و شنیدن حق را دارند و دوم، اثبات حقایق قرآن و واجب شدن آن بر کافران (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۱).

علامه طباطبایی آیات ۷۱ تا ۷۳ را به عنوان یکی دیگر از دلایل یگانگی خداوند در ربوبیت و تدبیر عالم انسانی می‌داند و آن‌ها را مشابه آیات توحید ابتدای سوره یس که به زنده کردن زمین مرده و رویش گیاهان و میوه‌ها و شکافتن چشمه‌ها اشاره می‌کنند، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۱).

ایشان معتقدند که آیه «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس/۷۷) آغاز آیات مربوط به معاد است و به انکار مشرکان در این زمینه و اثبات آن با ارائه استدلال می‌پردازد. همچنین احتمال می‌دهند که این آیه به بیان تفصیلی سخنان مشرکان اشاره داشته باشد که در آیه «فلا يحزنك قولهم...» به طور اجمالی به آن اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۵).

علامه در ادامه به تفسیر آیه ۷۷ تا ۷۹ می‌پردازد او به عبارت «وهو بكل شیء علیم» در این آیات پرداخته و به این نکته اشاره می‌کند که خداوند نه چیزی

را فراموش می‌کند و نه نسبت به چیزی جاهل است. از آنجاکه او آفریننده این استخوان‌ها در ابتدا و در نوبت اول بوده و در طول مدتی که این استخوان‌ها حیات داشتند، نسبت به هیچ حالتی از احوال آن جاهل نبوده، پس بعد از مرگ آن‌ها نیز به آن علم دارد و هیچ اشکالی و سختی‌ای در زنده کردن دوباره آن‌ها وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۶). آیه ۸۰ درصدد است که «استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند. استبعاد از این‌که چگونه ممکن است چیزی که مرده است، زنده شود باینکه مرگ و زندگی متنافی‌اند؟ طباطبائی در این زمینه چنین جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست؛ برای این‌که آب‌و‌آتش هم با هم متنافی‌اند، مع‌ذک خدا از درخت‌تر و سبز آتش برای شما قرار داده و شما همان آتش را شعله‌ور می‌کنید» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۶).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۸۱، به ناتوانی برخی افراد در درک قدرت خداوند در زنده کردن دوباره انسان‌ها اشاره می‌کنند. ایشان معتقدند که وسعت و نظم حاکم بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، به تنهایی گواه کافی بر قدرت الهی در این زمینه است. به عقیده ایشان، نظام‌های شگفت‌انگیز موجود در عالم انسانی، نمونه‌ای از این نظم و قدرت آفرینش الهی است. علامه طباطبائی در ادامه، این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان خالق‌ی را که قادر به آفرینش چنین نظام‌های پیچیده و شگفت‌انگیزی بوده، ناتوان از زنده کردن دوباره انسان‌ها دانست؟ ایشان در نهایت، به قدرت و علم بی‌انتهای خداوند در خلقت و احیا اشاره می‌کنند و هرگونه شبهه‌ای در این زمینه را مردود می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۷۷). از بیانات فوق معلوم می‌گردد که نظری در مورد آیات این است که خداوند متعال برای اثبات معاد، ادله‌ای را ارائه نموده که هر عقل سلیمی به ناچار باید در مورد این دلایل واضح و آشکار تسلیم باشد.

۴. مقایسه تطبیقی دیدگاه بستانی و علامه طباطبائی در تفسیر سوره «یس»

در مقایسه تطبیقی بین دو دیدگاه دو بحث اساسی مطرح خواهد شد اول اینکه تشخیص غرض و هدف سوره یس و به تبع آن ساختار آن از دیدگاه این دو مفسر چگونه تبیین شده است و مبحث دو اینکه با توجه به اختلاف علامه طباطبائی و بستانی در تعیین غرض سوره چه پیامدهایی در تفسیر کل آیات سوره داشته است. چنانچه توضیح داده خواهد شد بسیاری از آیات سوره یس از دیدگاه این دو مفسر متفاوت از هم تفسیر شده است و این اختلاف تفسیری از اختلاف در تشخیص غرض سوره نشئت‌گرفته است.

۴-۱. تشخیص پیام مرکزی سوره «یس» از دیدگاه علامه طباطبایی

مرحوم طباطبایی در تشخیص معنای مرکزی سوره‌ها قاعده و اصل خاصی را مطرح نمی‌کند. به نظر می‌رسد ایشان بعد از مطالعه دقیق هر یک از سوره‌ها آنچه را پیام مرکزی متن تشخیص می‌داد، بیان می‌کرد و اینکه سازوکار این تشخیص چه بوده، در هیچ کجای المیزان توضیحی نداده‌اند. هرچند اشارات کوتاهی در این زمینه می‌توان یافت.

فضای کلی حاکم بر سوره: در اغلب موارد علامه طباطبایی ساختار سوره‌ها را بر اساس فضای کلی حاکم بر سوره تعیین می‌کند. به عنوان نمونه فراوانی آیات مربوط به یک موضوع می‌تواند راه گشا باشد چنان‌که علامه در آغاز سوره مبارکه حدید در پی یافتن موضوع و غرض آن برمی‌آید و انفاق را موضوع آن سوره شناسایی می‌کند و می‌گوید: «غرض سوره، انگیختن و ترغیب مؤمنان به انفاق در راه خداست، همان‌طور که تأکیدهای پی‌درپی چنین موضوعی را گواهی می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۹/۱۴۴) و نیز در بیان غرض و موضوع سوره مبارکه فاطر می‌آورد: غرض سوره، بیان اصول سه‌گانه توحید در ربوبیت، رسالت پیامبر، معاد و بازگشت به سوی خداوند و نیز استدلال و ارائه برهان برای هر یک است (همان، ۱۷/۵). علامه غرض سوره مورد بحث ما سوره «یس» را بیان اصول سه‌گانه دین می‌شمارد، سوره با نبوت آغاز می‌شود و موضع مردم را در پذیرش و یا سرپیچی از دعوت بیان می‌کند (همان، ۱۷/۶۲). در سوره مائده مطالب خودشان را به کل سوره منتسب می‌کنند و می‌فرمایند: سوره مائده با مطالعه اول و وسط و آخر سوره آن فهمیده می‌شود که غرض سوره وفای به عهد و پیمان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵/۹۲). همچنین بیان ایشان در مورد سوره لقمان چنین است: سوره لقمان، آغاز و انجام و سیاق تمامی آیات سوره دعوت به توحید و ایقان و ایمان به معاد و عمل به کلیات شرایع دین است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱۰/۱۱۰).

مطلع سوره‌ها: آیات آغازین سوره‌های قرآن در برخی موارد راهنمای علامه طباطبایی در کشف غرض یا اغراض سوره بوده است. ایشان در تبیین غرض سوره نور می‌فرماید: غرض سوره همان چیزی است که آغاز سوره از آن خبر می‌دهد: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۱۷) چه در این سوره مختصری از احکام واجب تشریح شده، آنگاه دسته‌ای از معارف الهی که با آن احکام مناسبت داشته، به مؤمنان تذکر داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۳۹/۱۱۵). چنان‌که در آغاز تفسیر سوره مبارکه شعرا با توجه به آیه دوم سوره می‌گوید: «غرض سوره بر اساس آنچه از آغاز آن استشمام می‌شود، تسلیت پیامبر ﷺ در برابر تکذیب قوم آن حضرت است،

زیرا آنان کتاب نازل شده بر پیامبر را تکذیب می‌کردند» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۵/۲۴۹).
آغاز و انجام سوره‌ها: مثلاً در برخی موارد ایشان به آیات آغاز و انجام سوره‌ها در کشف غرض سوره استدلال می‌کنند. به عنوان نمونه ایشان در تفسیر سوره کهف چنین می‌فرماید: این سوره متضمن دعوت به سوی اعتقاد حق و عمل صالح و تهدید و تطمیع است همچنان که از دو آیه اول و آیه پایانی این سوره این معنا استشمام می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۳/۳۹۳) در تفسیر سوره اسرا نیز ایشان به آیات آغازین و پایانی سوره در تأیید مطلب خود اشاره کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۳/۵). در مورد سوره نمل، صدر سوره و پنج آیه پایانی سوره مورد توجه ایشان بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۵/۳۷۶).

آیات پایانی سوره‌ها: در بعضی موارد فقط آیات پایانی سوره مدنظر ایشان است. مثلاً در مورد سوره مریم می‌فرماید: غرض این سوره که در آخرین آیه به آن اشاره شده بشارت و انذار است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۴/۶).

از مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ایشان در تشخیص غرض سوره‌ها رویه واحدی نداشته‌اند. گاهی آیات آغازین و گاهی آیات پایانی و در برخی موارد مجموع آیات آغازین و پایانی و در بعضی موارد محتوای کل سوره ایشان را در کشف غرض سوره‌ها یاری رسانده‌اند. در مورد سوره یس محتوای کل سوره در تعیین غرض سوره مدنظر ایشان بوده است؛ اما بستانی در کشف معنای مرکزی سوره‌ها قواعد و اصولی دارد که در کتاب «المنهج البنایی فی التفسیر» بدان پرداخته است. به هر حال عنوان تفسیر ایشان تفسیر ساختاری قرآن کریم است. او می‌خواهد یک دور قرآن کریم را بر این اساس و در چارچوب قواعد و اصول این کار تفسیر کند. در حالی که رویکرد کلی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بر این مبنا استوار نیست هرچند که از این مهم نیز به صورت کامل غفلت نشده است. به هر حال بستانی در بیشتر موارد آیات آغازین سوره‌ها را در کشف غرض سوره‌ها کارساز می‌داند و در مورد سوره یس نیز به آیات آغازین سوره توجه نشان داده است. با توجه به مطالب پیش‌گفته معنای مرکزی سوره از نظر این دو مفسر متفاوت است. بحث مهم دیگر در این زمینه توجه به برجستگی‌ها و کاستی‌های این دو نظریه است و اینکه آیا می‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد؟ از روایات نیز در این زمینه می‌توان بهره جست. در روایات فریقین این مطلب وجود دارد که سوره «یس» قلب قرآن است؛ به عنوان مثال می‌توان به روایات پیش‌رو اشاره کرد. صدوق در کتاب «ثواب الأعمال» چنین آورده است: «عن محمد بن موسی بن المتوکل، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن حسان، عن

إسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی، عن الحسین بن أبی العلاء، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: إن لكل شیء قلباً، وإن قلب القرآن یس» (صدوق، ۱۳۷۹/۱: ۳۴۲؛ حرز عاملی، ۱۴۱۷: ۱۴۱/۶). امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر چیزی را قلبی است و قلب قرآن سوره یس است». در منابع اهل سنت نیز این مضمون به چشم می خورد؛ مانند روایت ذیل: «عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الكل شيء قلب، وإن قلب القرآن یس من قرأ یس كتب الله له بقراءتها قراءة القرآن عشر مرات» (بیهقی، ۱۴۱۶: ۴۷۲/۵؛ دارمی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۱۰؛ قضاعی، ۱۴۰۵: ۸۹/۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چیزی را قلبی است و قلب قرآن سوره یس است. هر کس این سوره را بخواند، خداوند پاداش ده مرتبه قرآن خواندن را به وی عطا می کند» و در متنی شبیه آن آمده است: «یس قلب القرآن، لا یقرأها رجل یرید الله والدار الآخرة إلا غفر له و اقروها علی موتاکم» (شوکانی، ۱۹۷۳: ۲۲/۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۲: ۲۶۹/۷؛ بیهقی، ۱۴۱۴: ۲۶۵/۶؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۵۰/۴۱؛ طبرانی، ۱۴۰۰: ۲۰/۲۰). «یس قلب قرآن است. کسی که خواستار خدا و جهان آخرت است، این سوره را قرائت نمی کند، مگر آن که خداوند متعال او را می آمرزد. سوره «یس» را بر اموات خویش بخوانید». در خصوص این روایات ذکر این نکته ضروری است که اولاً مضمون این روایات متفق علیه بین شیعه و اهل سنت است و ثانیاً نقل منابع متعدد نه برای منبع افزایشی برای پژوهش بلکه اثبات شهرت این حدیث در متون روایی است که سبب طمأنینه نسبت به صدور آن از معصوم می گردد؛ اما آنچه از این روایات می توان در ترجیح نظریات این دو مفسر گران قدر استفاده کرد این است که چون در روایات فوق اشاره شد که «یس» قلب قرآن است و آنچه از قلب به ذهن متبادر می شود، این است که این سوره در بین سوره های قرآن دارای نوعی محوریت و مرکزیت است و این بیان با ساختاری که طباطبایی در تفسیر این سوره ترسیم کرده است، سازگارتر است. خصوصاً با توجه به این نکته که «یس»، سی و ششمین سوره از قرآن بوده و جزء سوره های مکی محسوب می شود و طبق روایات ترتیب نزول این سوره تقریباً چهل و یکمین سوره نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله است که مابین سوره های «جن» و «فرقان» نازل شده است و سال نزول سوره به طور تقریبی سال چهارم بعثت است (نکونام، ۱۳۸۰: ۳۰۸) و روشن است که در سالیان اولیه دعوت اسلامی تشریح اصول دین؛ توحید، نبوت و معاد مورد اهتمام قرآن بوده است. با در نظر گرفتن مجموع این نکات طرح طباطبایی در تفسیر این سوره از طرح پیشنهادی بستانی بهتر به نظر می رسد و خداوند متعال در این سوره خطوط کلی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (توحید- نبوت - معاد) را ترسیم کرده است و این با قلب قرآن بودن «یس» و سال نزول این سوره و مکی بودن آن تناسب بهتری دارد.

۴-۲. تشخیص پیام مرکزی سوره «یس» از دیدگاه بستانی

اما نظریه بستانی که قائل به یک مسئله مرکزی در متن است، از انسجام خوبی برخوردار است و برخی کلمات و آیات را بهتر تحلیل می‌کند و این جزء نقاط قوت این تفسیر به شمار می‌آید. هرچند طباطبایی نیز در تفسیر این سوره ساختاری عمل کرده است؛ ولی در برخی مواقع رابطه تفسیر ایشان با ساختار سوره واضح و روشن نیست؛ به عنوان نمونه در این زمینه می‌توان به تفسیر آیات «۶۶ - ۶۸» اشاره نمود. ولی بستانی در تفسیر آیات کل سوره، انسجام و پیوستگی آیات را مدنظر داشته و در حد مطلوبی آن را به سرانجام رسانده است. تحلیل او از برخی از آیات سوره یس بسیار بدیع و ابتکاری است؛ به عنوان نمونه آیه «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ» (یس: ۱۴) را بسیار زیبا معنا نموده و آوردن این اعداد را معنادار کرده است. وی در این زمینه می‌نویسد: «تکیه بر اعداد «اثنین» و «ثالث» برای کمک رساندن به هدف مرکزی سوره است. تکیه بر روی این اعداد بسیار معنادار است. وجود یک پیامبر برای هدایت یک جامعه کافی است و در قرآن نیز اقوام گوناگون به طور معمول بیش از یک پیامبر نداشتند. در این آیات عنوان می‌گردد که ابتدا دو پیامبر فرستاده شد و آن دو را تکذیب کردند، سپس پیامبر سوم فرستاد شد که طبق ظاهر آیات آن نیز مژمژم واقع نشده است؛ یعنی خداوند کفاری را به تصویر می‌کشد که هیچ نوع قابلیت در برابر انذار الهی از خود نشان نمی‌دهند؛ و این همان است که به صورت مجمل در آیه «۱۰» به آن اشاره شده است» (بستانی، ۱۳۸۰: ۳۳/۴) و همچنین در آیاتی که با کلمه «وَأَيَّةٌ لَهُمْ» شروع می‌شوند، سر تکرار این کلمه را در آیات متعدد بهتر تبیین نموده است. وی در این زمینه چنین بیان می‌کند: «این مظاهر طبیعی به عنوان تذکر و یادآوری به کافران بیان می‌شود و باهدف سوره، هماهنگی کامل دارد؛ و مبین این مطلب است که باینکه کافران دائماً مظاهر خلقت را می‌بینند و می‌دانند که خداوند خالق و گرداننده آن‌ها است، اما باز ناسپاسی پیشه کرده و نسبت به هشدار پیامبر ﷺ بی تفاوت هستند». تکرار عبارت «وَأَيَّةٌ لَهُمْ» در آیات (۳۳، ۳۷، ۴۱) باهدف و محور مرکزی سوره در ارتباط است؛ یعنی با دیدن این همه آیات مکرر، باز ایمان نمی‌آورند. توجه به جنبه‌های ادبی و بلاغی قرآن که در هماهنگی باهدف سوره قرار دارد، از ویژگی‌های تفسیر بستانی است که نمود زیادی در تفسیر وی دارد؛ وی توانسته است که جنبه‌های ادبی و بلاغی قرآن را در راستای غرض سوره‌ها و معانی مرکزی آن‌ها تفسیر کند. به عنوان نمونه تحلیل آیه «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۲۰) یا آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس/ ۲۹). (بستانی، ۱۳۸۰: ۴۴/۴) که تفصیل آن‌ها در متن مقاله ذکر گردید. به نظر می‌رسد آقای بستانی به غرض سوره

نزدیک شده است اما دیدگاه ایشان دقیق نیست؛ چراکه از یک نکته ظریف غفلت ورزیده است و آن این است که حالاً که وضع چنین است، تکلیف پیامبر ﷺ و دعوت دینی چه می‌شود؟! تأیید دیدگاه بستانی مستلزم منتفی بودن ادامه دعوت پیامبر ﷺ است که پذیرش این امر به غایت دشوار است. کشف غرض سوره باید بتواند پاسخ‌گوی این‌گونه از مشکلات معرفتی باشد. در جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته توجه به این نکته ضروری است که اختلاف بین مفسران در تفسیر آیات الهی امری روشن و بدیهی است و وجود احتمالات گوناگون در تفسیر آیات و ترجیح بعضی از اقوال با توجه به رویکرد تفسیری هر مفسر حقیقتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. کسی که آراء گوناگونی را در تفسیر آیات ملاحظه می‌کند باید دقت کند که کدام‌یک از این آراء تفسیری با مجموعه قرائنی که مفسر ارائه کرده است، بیشتر با آیه قابل تطبیق است. در بیشتر موارد قولی بر دیگر اقوال ترجیح داده می‌شود و معنای ترجیح یک قول به منزله بطلان نظریات و احتمالات دیگر نیست. نویسنده این سطور در مقاله‌ای غرض سوره قیامت را با توجه به تناسب معنایی آیات ۱۹-۱۶ این سوره بررسی کرده و قرائن صحت احتمال مدنظر خود را مدلل کرده است که متفاوت از آرای تفسیری موجود در کتب تفسیر است (زاهدی فر، ۱۳۹۶: ۱۶۱)؛ بنابراین در تعیین معنا و پیام مرکزی سوره‌ها نیز اختلاف نظر امری طبیعی است. طباطبایی و بستانی آرای خود را در این زمینه بیان کرده‌اند اما ترجیح یکی از این نظریات به منزله رد و بطلان کامل نظریه رقیب نیست.

۵. تأثیر دیدگاه‌های متفاوت در مورد ساختار سوره در تفسیر آیات

مطلب مهم و فراوانی که از مقایسه آرای تفسیری این دو مفسر حاصل می‌شود، این است که اختلاف دیدگاه در مورد غرض سوره، منجر به تفاوت‌های مهم در تفسیر آیات خواهد شد. اگر تفسیر را عبارت از فهم مراد جدی خداوند بدانیم (بابایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۸) تفاوت‌های فراوانی در برداشت از آیات به نظر می‌رسد؛ به عنوان نمونه در آیات مربوط به توحید، طباطبایی این آیات را استدلالی بر توحید ربوبی می‌داند. با این بیان که «خداوند متعال چند آیه از آیات خلق و تدبیر الهی را به رخ کفار می‌کشد، آیاتی که بر ربوبیت و الوهیت خدای تعالی دلالت دارد و به روشنی دلالت می‌کند بر این که خدا یگانه است و هیچ‌کس در ربوبیت و الوهیت با او شریک نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷/۱۳۲). حال این‌که در همه این موارد بستانی مراد این آیات را مذمت کفار ذکر کرده، نه استدلال بر ربوبیت پروردگار. از منظر بستانی این آیات کفار را به دلیل دیدن آیات واضح الهی و ایمان نیاوردنشان به خداوند متعال مذمت و توبیخ می‌کند. به نظر او این آیات در بردارنده استدلالی درباره ربوبیت پروردگار نیست. به باور بستانی این آیات به نوعی تذکر و یادآوری دلالت می‌کند نه اینکه در پی استدلال بر توحید باشد (بستانی، ۱۳۸۰: ۴: ۴۶).

اکثر مفسران، از جمله طباطبائی معتقدند که از آیه «وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا» (یس/۳۳) و چند آیه بعدی، مضمون آیات دربردارنده ادله توحید پروردگار است و در آیات متعددی این مسئله را شرح و بسط داده است (طباطبائی، ۱۴۲۰: ۸۶/۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۸۸/۱۵۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۹/۱۴۶)؛ اما بستانی معتقد است محوریت سوره «یس» اشاره به سرسختی شدید کفار در مقابل دعوت پیامبر ﷺ و عدم ایمان آوردن آن‌ها دارد و این آیات را در این راستا تفسیر نموده، معتقد است این آیات مربوط به براهین اثبات ربوبیت پروردگار نیست بلکه بیان نعمت‌های الهی نسبت به مشرکان و کفار است و به این نکته اشاره دارد که کفار، در نهایت ناسپاسی و عناد قرار دارند و گرنه باین همه نعمت که از طرف خداوند به آن‌ها عطا شده باید که شکرگزار بوده و ایمان می‌آوردند و در واقع این آیات توبیخ و مذمت و بیان ناسپاسی‌های کفار است (بستانی، ۱۳۸۰: ۴/۴۶).

بررسی تطبیقی آیات توحید سوره «یس»		
آیه	تفسیر علامه طباطبائی	تفسیر دکتر بستانی
وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾	احیای زمین مرده، استدلالی بر توحید ربوبی است.	مراد از نزول این آیات استدلال بر توحید پروردگار نیست بلکه تمام این آیات متضمن توبیخ و مذمت کفار نسبت به عدم ایمان آن‌ها به پروردگار است؛ بدین صورت که کفار این آیات واضح و آشکار الهی را مشاهده می‌کنند؛ اما به جای ایمان به خداوند متعال، کفر و ناسپاسی پیشه می‌کنند.
سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾	تزییح موجودات جهان، استدلالی بر تنزیه و توحید ربوبی است.	این آیات متضمن توبیخ و مذمت کفار نسبت به عدم ایمان آن‌ها به پروردگار است؛ بدین صورت که کفار این آیات واضح و آشکار الهی را مشاهده می‌کنند؛ اما به جای ایمان به خداوند متعال، کفر و ناسپاسی پیشه می‌کنند.
وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخْنَا مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ ﴿۳۵﴾	انسلاخ روز از شب، استدلالی بر توحید ربوبی است.	جریان خورشید در مدار خود، استدلالی بر توحید ربوبی است.
وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۶﴾	تغییر وضعیت ماه، استدلالی بر توحید ربوبی است.	جریان خورشید در مدار خود، استدلالی بر توحید ربوبی است.
وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۷﴾	نظم حرکت خورشید و ماه و پدید آمدن روز و شب استدلالی بر توحید ربوبی است.	جریان خورشید در مدار خود، استدلالی بر توحید ربوبی است.
لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۸﴾	نظم حرکت خورشید و ماه و پدید آمدن روز و شب استدلالی بر توحید ربوبی است.	جریان خورشید در مدار خود، استدلالی بر توحید ربوبی است.

بررسی تطبیقی آیات توحید سوره «یس»		
تفسیر دکتر بستانی	تفسیر علامه طباطبایی	آیه
	حمل انسان‌ها بر کشتی، استدلالی بر توحید ربوبی است.	وَأَيُّ لَهِمَّ لَأَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُم فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿٥١﴾
	خلق حیوانات برابر برای استفاده انسان، استدلالی بر توحید ربوبی است.	وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٥٢﴾
	نجات مردم از دریا، استدلالی بر توحید ربوبی است.	وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ ﴿٥٣﴾

اختلاف نظر طباطبایی و بستانی در تفسیر آیه ۴۷ بسیار زیاد است. بستانی این آیه را استهزایی از طرف کفار نسبت به مؤمنان می‌داند. در حالی که طباطبایی گفت‌وگوی بین مؤمنان و کفار را در این آیه بیان حقیقی دانسته است. بیان طباطبایی در تفسیر این آیه چنین است: «قالوا انطعم ... جواب مغالطه‌ای است که در آن کفار، بین اراده تشریحی و تکوینی خدا خلط کرده‌اند؛ چون اساس اراده تشریحی خدا امتحان و هدایت بندگان است به سوی آنچه هم در دنیا و هم در آخرت، صلاح حالشان در آن است و معلوم است که چنین اراده‌ای ممکن است با عصیان کردن از مرادش تخلف کند». این نوع از مغالطه در گفتار مشرکان فراوان رخ داده است که قرآن در آیات متعددی آن را گزارش کرده است؛ مانند سوره نحل آیه ۳۵، سوره انعام آیه ۱۴۸ و سوره زخرف آیه ۲۰ (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱۷/۱۴۷-۱۴۸). در حالی که در این مورد بستانی مراد این آیه را مذمت کفار ذکر کرده و استهزایی از طرف کفار عنوان نموده است نه بیان حقیقی به صورتی که علامه تفسیر کرده است. قریب به اتفاق مفسران با گرایش‌های گوناگون تفسیری این آیه را بیان حقیقی دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲: ۲۴۱، حوی، ۱۴۰۹: ۸/ ۴۶۵۲، بیضاوی، ۱۴۱۲: ۵/ ۵۶، سید قطب، ۱۴۲۵: ۶/ ۱۷۰). هرچند جزئیات بیان این مفسران با توضیحات طباطبایی متفاوت است. تفسیر بستانی از این آیه منحصر به فرد و البته قابل تأمل است. هرچند این تفسیر بدیع بوده و بی سابقه است؛ ولی به هر حال بستانی قرائن خوبی در تأیید نظریه خود جمع کرده است.

۶. نتیجه

بستانی از جمله مفسرانی است که برای هر سوره، پیامی جداگانه و مستقل قائل است. از دیدگاه وی سوره «یس» نیز دارای یک معنای مرکزی و اساسی است و آن اینکه، کفار را چه بیم دهی و چه بیم ندهی، تفاوتی به حالشان نمی‌کند و آن‌ها به دین اسلام نخواهند گروید و ایمان نخواهند آورد. معمولاً بستانی محور مرکزی سوره را از آیات ابتدایی سوره انتخاب می‌کند و در سوره «یس» نیز این چنین عمل کرده و آیه «۱۰» سوره «یس» را به عنوان پیام مرکزی سوره «یس» انتخاب نموده است. وی قطعات متعددی از آیات را برگزیده و در پرتو این آیه تفسیر کرده است؛ به عنوان نمونه بستانی معتقد است داستان «اصحاب القریه» به نوعی بازتاب آیه «۱۰» سوره «یس» است یعنی ما رسولان متعددی را برای هدایت قومی فرستادیم درحالی که هیچ‌یک از فرستادگان به هدف خود نائل نشدند و حتی فرد چهارم که از اهالی آن قریه بوده نیز کاری از پیش نبرده است. اهل قریه مصداق کسانی هستند که انذار در مورد آن‌ها هیچ فایده‌ای ندارد. از آیه شماره ۳۳ به بعد مظاهر الهی در عالم آفرینش مورد توجه قرار می‌گیرد. بستانی بر این باور است که این آیات ادله اثبات خدا و یاربوبیت نیستند بلکه در مقام مذمت کفار صادر شده‌اند؛ بدین معنا که کافران آن قدر ناسپاس هستند که با دیدن این همه نعمت الهی باز کفر پیشه کردند و نسبت به انذار رسول خدا بی توجه شده‌اند. تمام سوره «یس» با این دیدگاه تفسیر شده است. درحالی که طباطبایی سوره یس را حاوی سه بخش محوری دانسته و معتقد است این سوره از نبوت، توحید و معاد بحث می‌کند. تقسیم‌بندی علامه با روایاتی که «یس» را «قلب قرآن» می‌دانند، هماهنگ‌تر است و تا حدود زیادی انسجام موضوعی سوره را تبیین می‌کند؛ اما بستانی با پذیرش و انتخاب یک موضوع محوری برای کل سوره، انسجام بهتری را در تفسیر آیات نشان داده است. همچنین استفاده از نکات بلاغی در تفسیر بستانی بارزتر است تا جایی که در برخی موارد تفسیری کاملاً بدیع و بی سابقه عرضه کرده است؛ اما دیدگاه ایشان دقیق نیست. چراکه از یک نکته ظریف غفلت ورزیده است و آن این است که حالا که وضع چنین است، تکلیف پیامبر ﷺ و دعوت دینی چه می‌شود؟! تأیید دیدگاه بستانی مستلزم منتفی بودن ادامه دعوت پیامبر ﷺ است که پذیرش این امر به غایت دشوار است. کشف غرض سوره باید بتواند پاسخ‌گوی این‌گونه از مشکلات معرفی باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶ ش): قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول.
- ابن حبان، محمد بن احمد (۱۴۱۲ ق): «الصحیح»، تحقیق شعیب الارنوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ ق): «المسند»، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۰ ق): «التحریر و التنبیر»، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، مجتبی؛ روحانی راد، مجتبی (۱۳۸۵): «روش شناسی تفسیر قرآن»، تهران: سمت.
- بستانی، محمود (۱۳۸۰): «التفسیر البنائی للقرآن الکریم»، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- بستانی، محمود (۱۴۲۲ ق): «المنهج البنایی فی التفسیر»، بیروت: دارالهادی.
- بیهقی، ابی بکر، احمد بن حسین بن علی (۱۴۱۴ ق): «سنن بیهقی»، تحقیق محمد بن القادر عطا، مکه: دارالبازف.
- بیهقی، ابی بکر، احمد بن حسین بن علی (۱۴۱۶ ق): «شعب الایمان»، تحقیق محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حزّ عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۷ ق): «وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه»، مؤسسه آل البیت.
- حسن نیا، علی؛ خاتمی، محسن؛ شیخی، سمیه (۱۴۰۰ ش): «بررسی رهیافت های استدلالی علامه طباطبایی و مصطفی مسلم در غرض یابی محتوایی سوره یس»، فصلنامه مطالعات قرآن، ش ۴۸، صص ۴۴۳-۴۶۷.
- حسنی بافرانی، طلعت؛ امامی، معصومه (۱۳۹۷ ش): «ضابطه مندی تفسیر ساختاری در تفاسیر المیزان، الأساس فی القرآن و فی ظلال القرآن»، مجله پژوهش های تفسیر تطبیقی، ش ۲، صص ۱۴۷-۱۹۶.
- حوی، سعید (۱۴۰۹ ق): «الاساس فی التفسیر»، قاهره: دارالسلام.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ ق): «السنن الدارمی»، تحقیق: فؤاد احمد زمزلی، بیروت: دارالکتب العربی.
- زاهدی فر، سیفعلی (۱۳۹۶): «بررسی تناسب معنایی آیات ۱۹-۱۶ قیامت»، مجله مطالعات تفسیری، ش ۲۹، صص ۱۶۱-۱۷۰.
- زمانی، محمد حسن (۱۳۸۹): «قرآن و مستشرقان»، قم: بوستان کتاب.
- الساعدی، محمد (۱۴۲۴): «محمود البستانی»، عراق-نجف: دارالکفیل.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم حسین (۱۴۲۵ ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳): «نیل الاوطار»، بیروت: دار الجیل.
- صادقی، حسن؛ قوجانی خامنه، مریم (۱۳۹۴ ش): «بررسی تطبیقی مقاصد سوراژ دیدگاه تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن»، دو فصلنامه اندیشه های قرآنی متفکران معاصر، ش ۱۱۳، صص ۷-۳۲.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۸ ش)، «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۶)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد (۱۴۰۰ ق): «معجم الکبیر»، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، مطبعة الوطن العربی.
- غروی، سعیده (۱۳۹۴): «تفسیر ساختاری سوره یس با تأکید بر تفسیر المیزان»، مجله مطالعات تفسیری، ش ۲۱، صص ۱۰۳-۱۲۲.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹): «تفسیر من وحی القرآن»، بیروت: دارالملاک.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۰۵): «مسند الشهاب»، بیروت: مؤسسه الرساله.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰): «درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن»، قم: انتشارات هستی نما.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و یکم.

References:

- Glorious Qur'an
 Al-Sā'idī, Muḥammad (1424 AH): "Maḥmūd al-Baṣṭānī".
 Bābā'ī, 'Alī Akbar; 'Azīzī-Kiyā, Mujtabā; Rūḥānī Rād, Mujtabā (1385 SH):
 "Ravesh-shanāsī Tafsīr Qur'ān", Tehran: SAMT.
 Baṣṭānī, Maḥmūd (1380 SH): "al-Tafsīr al-Binā'ī lil-Qur'ān al-Karīm", Mashhad:
 Intishārāt Āstān Quds Razavi, first edition.
 Baṣṭānī, Maḥmūd (1422 AH): "al-Manhaj al-Binā'ī fi al-Tafsīr", Beirut: Dār al-
 Hādī.
 Bayhaqī, Abū Bakr, Aḥmad ibn Ḥusayn ibn 'Alī (1414 AH): "Sunan Bayhaqī", an-
 notator: Muḥammad ibn al-Qādir 'Aṭā, Makkah: Dār al-Bāzaf.
 Bayhaqī, Abū Bakr, Aḥmad ibn Ḥusayn ibn 'Alī (1416 AH): "Sha'ab al-Īmān",
 annotator: Muḥammad al-Sa'id Basiyūnī Zughlūl, Beirut: Dār al-Kutub al-
 'Ilmīyah.
 Dārmī, 'Abdullāh ibn 'Abd al-Raḥmān (1407 AH): "al-Sunan al-Dārmī", annotator:
 Fu'ād Aḥmad Zumarī, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
 Faḍlullāh, Muḥammad Ḥusayn (1419 AH): "Tafsīr min Waḥy al-Qur'ān", Beirut:
 Dār al-Malāk.
 Hawwī, Sa'id (1409 AH): "al-Asās fi al-Tafsīr", Cairo: Dār al-Salām.
 Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī (1417 AH): "Wasā'il al-Shi'ah fi Taḥṣīl Masā'il
 al-Sharī'ah", Mu'assasah Āl al-Bayt.
 Ibn-'Āshūr, Muḥammad al-Ṭāhir (1420 AH): "al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", Beirut:
 Mu'assasah al-Tārīkh al-'Arabī.
 Ibn-Ḥabbān, Muḥammad ibn Aḥmad (1412 AH): "al-Ṣaḥīḥ", annotator: Shu'ayb
 al-Arnā'ūt, Beirut: Mu'assasah al-Risālah.
 Ibn-Ḥanbal, Aḥmad (1421 AH): "al-Musnad", annotator: Shu'ayb al-Arnā'ūt, Bei-
 rut: Mu'assasah al-Risālah, first edition.
 Makārim Shīrāzī, Nāṣir et al. (1373 SH): "Tafsīr Nemūneh", Tehran: Dār al-Kutub
 al-Islāmīyah, thirty-first edition.
 Nakūnām, Ja'far (1380 SH): "Darāmadī bar Tārīkh-Ghozārī Qur'ān", Qom: Int-
 ishārāt Haṣṭi-Namā.
 Quḍā'ī, Muḥammad ibn Salāmāh (1405): "Musnad al-Shihāb", Beirut: Mu'assasah
 al-Risālah.
 Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī (1368 SH): "Thawāb al-A'māl wa 'Iqāb al-A'māl",
 Qom: Manshūrāt al-Sharīf al-Riḍī, first edition.
 Sayyid Quṭb, Sayyid ibn Quṭb ibn Ibrāhīm Ḥusayn (1425 AH): "Fī Zilāl al-Qur'ān",
 Beirut: Dār al-Shurūq.
 Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī (1973): "Nayl al-Awṭār", Beirut: Dār al-Jīl.
 Tabarānī, Abū al-Qāsim Sulaymān ibn Aḥmad (1400 AH): "Mu'jam al-Kabīr", an-
 notator: Ḥamdī 'Abd al-Majīd al-Salafī, Maṭba'at al-Waṭan al-'Arabī.
 Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1376 SH): "al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur'ān; Tar-
 jumah Muḥammad Bāqir Mūsavi Hamadānī", Qom: Nashr Jāmi'ah Mudarrisīn
 Ḥawzeh 'Ilmīyah.
 Zāhidī Far, Sayf 'Alī (1396): "Barresī Tanāsub Ma'nayī Āyāt 16-19 Qiyāmāh",
 Journal of Muṭāla'āt Tafsīrī, Number 29, pp. 161-170.
 Zamānī, Muḥammad Ḥasan (1389 SH): "Qur'ān wa Muṣṭashriqān", Qom: Būstān
 Kitāb.